

آسیب‌شناسی هواداران شخصیت‌ها در مسأله حق و باطل

محمد علی‌بنی *

مقدمه

پیروی از حق و حق‌طلبی در آموزه‌های دینی همواره مورد تأکید قرار گرفته و از شخصیت‌گرایی و فردمحوری نهی شده است. با این حال در طول تاریخ نمونه‌های فراوانی از شخصیت‌گرایی وجود دارد که پیامدهای ناگواری را به همراه داشته است. در بررسی علل و عواملی که موجب شده شخصیت‌گرایی و فردمحوری به جای حق‌گرایی و حق‌طلبی مطرح شود، به دو دسته از آسیب‌ها می‌توان اشاره کرد. برخی آسیب‌ها متعلق به شخصیت است. این دسته از آسیب‌ها که موجب فساد و تخریب شخصیت می‌شود، یا ناشی از منفعت‌طلبی و یا برای دور کردن ضررهای دنیوی و مادی از خود است. چنین کارهایی موجب غرور و تکبر در وجود شخصیت می‌شود و او را از درون فاسد می‌کند. دسته دیگر از آسیب‌هایی که موجب جایگزینی فردمحوری و شخصیت‌محوری به جای حق‌محوری می‌شود، مربوط به هواداران و طرفداران شخصیت‌هاست. آسیب‌های متعددی شامل طرفداران و هواداران می‌شود که مهم‌ترین آن عبارتند از: تملق و چاپلوسی، لجاجت و تعصب، ناآگاهی و کج‌اندیشی.

الف. نکوهش شخصیت‌گرایی هواداران

اگر چه الگو گرفتن از شخصیت‌های مثبت و منطبق با معیارهای حق، امری پسندیده و مورد وفاق عقل و منطق است و می‌تواند تأثیر بسیاری در موفقیت و سعادت فردی و پیشرفت و توسعه جامعه شود، ولی می‌تواند موجب وارد شدن صدمات و لطمه‌های سنگینی به فرد و جامعه در جایگزین شدن شخصیت‌محوری به جای حق‌محوری شود. یکی از اموری که قرآن به عنوان

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری دین‌پژوهی.

منشأ خطاها، لغزش‌ها و اندیشه‌های باطل و بی‌ریشه معرفی می‌کند، پیروی از شخصیت‌هاست که به عنوان بزرگان و اکابر شناخته می‌شوند و قرآن با عنوان «کبراء» از آن یاد کرده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا»^۱ هواداران و پیروان گویند: پروردگارا، ما سرکردگان و بزرگانمان را اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند». امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكُبْرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَتَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ»^۲ آگاه باشید و پرهیزید از اطاعت و سران و سروران خود، آنان که به گوهر خود بزرگی فروختند و نسب خود را برتر نهادند».

در هر جامعه‌ای، بعضی از افراد نوعی برجستگی خاصی دارند. بعضی از نظر سیاست برجستگی پیدا می‌کنند و قهرمان سیاسی می‌شوند. برخی قهرمان علمی هستند. گروهی قهرمان ورزشی هستند. دسته‌ای قهرمان هنری هستند. این افراد، قهرمانان اجتماعی هستند که از نظر دیگران قهرمان و بزرگ می‌آیند. گروه‌های مرجع، گروه‌هایی هستند که شخص در ارزیابی اعمال خود به آنها نگاه می‌کند و آنان را معیار رفتار قرار می‌دهد. شخص برای ارزیابی توانایی‌ها و دستاوردهایش، خود را با گروه مرجع مقایسه می‌کند. او می‌تواند بکوشد تا عضو گروه مرجع شود و یا تنها به تقلید رفتارهای اعضای گروه مرجع اکتفا کند.^۳

اگر نخبگان و فرهیختگان بر اساس ملاک حق و حقیقت، الگوی افراد قرار گیرند؛ شاهد پیشرفت و اعتلای جامعه خواهیم بود، اما اگر ملاک‌های ظاهری و صوری مد نظر افراد قرار گیرد و سلبریتی‌هایی مانند هنرپیشگان، ورزشکاران، مداحان، دلالان و... به جهت درآمد بالا و یا وضعیت ظاهری‌شان، مبنا و معیار افراد جامعه و جوانان قرار گیرند و پیروان و هواداران، نرسیده و نسنجیده از آنان تقلید کنند؛ شاهد افول و زوال ارزش‌های حقیقی خواهیم بود و جامعه به سمت ظواهر و در نتیجه انحطاط سوق داده خواهد شد.

آدمی به طور طبیعی از شخصیت‌های بزرگ فقط به دلیل معروف و نام‌آور بودن‌شان پیروی می‌کند، نه به دلیل اینکه گفتار یا رفتارشان منطبق بر حق و حقیقت است.^۴ این در حالی است که

۱. احزاب: ۶۷.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۹۲.

۳. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۱۱۶.

۴. مرتضی مطهری؛ خدا در زندگی انسان؛ ص ۷۴.

پیروی چشم و گوش بسته از افراد در مسائل بزرگ و اساسی، بدون تحقیق و جستجو درباره حق بودن یا نبودن عملکرد آنها، امری مذموم است. خداوند این دنباله‌روی را محکوم کرده و فرموده است: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^۱؛ آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند، در حالی که عذاب را می‌بینند و پیوندهای میان‌شان قطع می‌شود». این پیروان بعد از بیزاری از شخصیت‌ها و پیشوایان، می‌گویند: «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّغُوا مِنَّا»^۲؛ ای کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که آنان از ما بیزاری جستند، ما نیز از آنان بیزاری می‌جستیم».

انسان دارای عقل و منطق، می‌تواند عملکرد شخصیت‌ها را با ملاک حق و حقیقت بسنجد؛ از این رو هیچ عذر و بهانه‌ای برای پیروان و هواداران، در پیروی و هواداری از شخصیت‌ها پذیرفته نیست.

ب. شیوه‌های شخصیت‌سازی هواداران

روش‌ها و شیوه‌هایی از جانب هواداران و طرفداران شخصیت‌ها به کار گرفته می‌شود تا به جای پیروی از حق و حقیقت، با دنباله‌روی از افراد، شخصیت‌سازی صورت گیرد. در این بخش به سه شیوه مهم شخصیت‌گرایی اشاره می‌گردد.

۱. تملق و چاپلوسی

چاپلوسی و تملق، نوعی آفت زبانی است. امام علی علیه السلام در تعریف آن می‌فرماید: «التَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ»^۳؛ تعریف بیش از استحقاق، چاپلوسی است». تملق یا چاپلوسی، خصلتی ناپسند است که صاحب خود را به نهایت ذلت و خواری می‌کشاند. این خصلت، حالتی برخاسته از ضعف نفس و نوعی اسارت روحی انسان است که در برابر شخصیت صورت می‌گیرد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است: «كَثْرَةُ التَّنَاءِ مَلَقٌ يَحْدُثُ الزُّهْدَ وَيُذْنِي مِنَ الْعِرَّةِ»^۴؛ بسیار ستایش کردن از افراد و شخصیت‌ها، چاپلوسی است که موجب تکبر می‌شود و شخص را از عزت دور می‌کند». در واقع چاپلوسی، عزت نفس فرد را از او می‌گیرد و شخص

۱. بقره: ۱۶۶.

۲. بقره: ۱۶۷.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۳۴۷.

۴. علی بن محمد لثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۳۸۹.

ستایش‌شونده را به غرور و تکبر واهی گرفتار می‌کند و به ادامه جرم و گناه دامن می‌زند. چاپلوسی و تملق، موجب فخرفروشی و خودبین شدن ستایش‌شوندگان، و تأیید و تشویق ستمکاران و خیانتکاران می‌شود. از همین روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا مَدَحْتَ أَخَاكَ فِي وَجْهِهِ فَكَأَنَّمَا أَمَرْتَ عَلَى حَلْقِهِ الْمَوْسَى؛^۱ هر گاه برادرت را پیش رویش بستایی، چنان است که تیغ در گلویش نهاده‌ای». امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «از من تعریف و تمجید نکنید، چون یا دروغ می‌گویید [که در این صورت مرتکب گناه کبیره شده‌اید] یا راست می‌گویید که من تنها در حد توان و وظیفه‌ام کار انجام داده‌ام و نیازی به تعریف و تمجید ندارم».

یکی از صفات مذموم و مورد نکوهش در منابع دینی، مدح و ثنا و تعریف و تمجید از افراد و شخصیت‌ها است. در صورتی که این عمل همراه با چاپلوسی و سخنان غلوآمیز همراه باشد، بر قبح و زشتی آن افزوده می‌گردد. در گفتار و رفتار امام خمینی رحمه الله مشاهده می‌کنیم که وی با تمجید و تملق برخورد می‌کرد. پس از انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۵۹ نمایندگان به دیدار امام رفته بودند. آقای فخرالدین حجازی، نماینده اول مردم تهران در این دوره، سخنرانی خود را با جمله «بَابِي أُنْتُ وَ أُمِّي» آغاز کرد و بقیه محتوای سخنرانی نیز در تجلیل از مقام والای امام خمینی بود. نوبت سخنرانی حضرت امام که رسید، همان نخست، با گلیایه شدید پاسخ ایشان را داد. به گونه‌ای که ناراحتی امام از چهره و صحبت‌هایشان نمایان بود. لذا همان بدو سخنان خود، فرمود: «من خوف این را دارم که مطالبی که آقای حجازی فرمودند درباره من، باورم بیاید. من خوف این را دارم که با این فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می‌برم از غرور».^۲

تملق و چاپلوسی به عنوان رذیله اخلاقی، گریبانگیر بسیاری از جوامع انسانی است که موجب می‌شود سرنوشت اجتماعی مردم به سوی قهقرا و سیر انحطاطی پیش برود. در جوامعی که چاپلوسی و تملق به عنوان هنجار اجتماعی و فرهنگ عمومی جا افتاده باشد، جرأت و شهامت از انسان‌ها گرفته می‌شود و نفاق و دورویی حاکم می‌گردد. افراد متملق و چاپلوس به پست و مقام می‌رسند و انسان‌های شجاع باید هزینه‌های گزافی را پردازند و یا در حاشیه قرار بگیرند. آسیب تملق و چاپلوسی به شخصیت افراد تا آنجاست که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره هواداران متملقان

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۸، ص ۲۵۶.

۲. روح الله خمینی، صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۳۴۳.

فرموده است: «فَاخْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابُ»^۱ به صورت چاپلوسان خاک پیاشید». چاپلوسی و مدح بی جا به خاطر آسیبی که به دو طرف و به‌ویژه شخصیت ستایش‌شونده می‌زند و موجب سقوط و تباهی وی می‌شود، همواره در سخنان پیشوایان دین مورد نکوهش قرار گرفته است.

۲. لجاجت و تعصب

لجاجت در لغت، به معنای پافشاری در انجام کاری است که مخالف میل طرف مقابل باشد.^۲ در اصطلاح نیز به اصرار ورزیدن در کاری همراه با عناد که از انجام آن نهی شده است، گفته می‌شود.^۳ در واقع لجاجت به معنای اصرار بر چیزی است؛ به‌گونه‌ای که منطق و عقل را زیر پا بگذارد.

لجاجت بشکند اندیشه‌ها را کند از بیخ و بن هم ریشه‌ها را^۴

لجاجت موجب می‌شود تا فرد لجوج از حق‌گریزان، و دنباله‌رو شخصیتی شود که دارای کیش شخصیت است. لجاجت، از عوامل آسیب‌زا در جامعه است که به جای حق‌مداری، موجب ترویج شخصیت‌سازی می‌شود. تعصب طرفداری یا دشمنی بی‌منطق و بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا مسأله‌ای است^۵ و ریشه آن از عصبیت است. عصبیت، به معنی سعی و تلاش در حمایت خود یا چیزی که به خود نسبت دارد و شامل دین، خویشاوندان، نزدیکان و همشهری‌ها به‌گفتار و یا کردار می‌شود. در واقع عصبیت را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: عصبیتی که حمایت آن به حق و بدون خروج از انصاف و بی‌ارتکاب خلاف شرع است که به آن غیرت گفته می‌شود و ستوده و پسندیده است. همچنین عصبیتی که حمایت از آن لازم نیست و یا در حمایت از حق و انصاف تجاوز می‌کند و حمایت از آن باطل است و مرتکب حرام شرعی می‌شود. این‌گونه عصبیت، تعصب مذموم و ناپسند است که از رذایل قوه غضب شمرده می‌شود.^۶ بنابراین متعصب، کسی است که نه تنها راه و اندیشه خود را درست و بی‌اشتباه می‌پندارد؛ بلکه از خویشان و خاندان و هم‌گروهان و هم‌حزبان خود - اگر چه به ناحق - حمایت

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۸۱.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۷۳۶.

۴. سلیمان ابوالقاسمی؛ شعر نو؛ دفتر دوم.

۵. حسن انوری؛ فرهنگ فشرده سخن؛ ج ۱، ص ۶۲۶.

۶. احمد نراقی؛ معراج السعاده؛ ص ۳۰۶.

می‌کند و از راه و روش آنان، چون موافقان او هستند، پشتیبانی می‌کند و همواره جانب بستگان خانوادگی یا هم‌مسلمان اجتماعی یا حزبی و مرامی خود را رعایت می‌کند.^۱
سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است^۲

در غالب احادیث و روایات، عصبیت بر تعصب مذموم اطلاق شده است. به همین جهت مورد نکوهش قرار گرفته است. از این روست که وقتی از امام سجاد علیه السلام درباره چیستی عصبیت پرسیدند، فرمود: «الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ»^۳ عصبیتی که صاحب آن گنه‌کار است، این است که کسی بدان قوم خود را از نیکان قوم دیگری بهتر بداند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»^۴ هر که در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خدا در روز قیامت او را با اعراب جاهلی بر خواهد انگیخت. «تعصب، غول بی‌شاخ و دُمی است که می‌تواند مردم کشوری را قرن‌ها در آتش حماقت بسوزاند و هرگز دیده نشود؛ بلای خانمان‌سوزی است که درخت انسانیت را از ریشه می‌سوزاند و کسی را یارای اخم کردن به او نیست؛ زیرا سینه چاکانش بسیارند و چاکرانش فراوان. این غول نامرئی، چشم‌ها را سحر می‌کند، عقل را خاموش می‌کند و دل‌ها را سخت‌تر از سنگ می‌کند و عمرها را تباها».^۵
از درون زنگ تعصب بزدای در خرد راه تا ممل بگشای^۶

تعصب و لجاجت، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ زیرا وابستگی به چیزی انسان را به اصرار بر آن وا می‌دارد؛ چنان‌که اقوام انبیا به جهت وابستگی شدید به افکار و برنامه‌های خرافی و لجاجت و اصرار بر آنها به پیروی نیاکان و یا هواداری از شخصیت‌های خاص ادامه می‌دادند. ثمره تعصب و لجاجت، تقلید کورکورانه است که سد راه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست و موجب دوری از حق و پیوستن به باطل می‌گردد. بت‌پرستان عصر پیامبرانی چون حضرت نوح علیه السلام، به قدری لجوج و متعصب بودند که حتی از شنیدن صدای منادی توحید و حق دوری می‌جستند.^۷

۱. محمدرضا حکیمی و همکاران؛ ترجمه الحیاء؛ ج ۱۱، ص ۷۸۴.

۲. مولانا؛ مثنوی معنوی.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۰۸.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۲۸۳.

۵. رضا بابایی؛ دین و دینداری؛ ص ۶۹.

۶. عبدالرحمان بن احمد جامی، هفت اورنگ؛ بخش ۳۰.

۷. نوح؛ ۷.

لجاجت فرعونیان در برابر معجزات آشکار حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز بر اساس لجاجت و تعصب آنان بر آیین بت‌پرستی نیاکانشان بود.^۱ آنان هرگز از خود سؤال نمی‌کردند که آیین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام حق است یا باطل و امتیازش نسبت به آیین نیاکان و شخصیت‌هایی که از آنان پیروی می‌کنند، چیست؟

جهل و تعصب موجب می‌شود انسان به راحتی به حق پشت کند. در تمام طول تاریخ، تعصب و لجاجت نقش اصلی را در ادامه کفر و توحیدستیزی و حق‌گریزی داشته است. عامل اصلی انحراف مشرکان عرب نیز تعصب و تقلید کورکورانه بود.^۲ تعصب و لجاجت، مانع رسیدن به حق است. افراد لجوج و متعصب تن به هر ذلت و حقارتی می‌دهند، ولی تسلیم حق نمی‌شوند و به تقلید کورکورانه پناه می‌برند.^۳

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلیدشان باد^۴

۳. ناآگاهی و کج‌فهمی

فقر شامل دو نوع مالی و فرهنگی است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره فقر فرهنگی فرموده است: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَ لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ»^۵ من از هجوم فقر و تنگدستی بر امت خودم بیمناک نیستم. آنچه از آن بر امتم بیمناکم، کج‌اندیشی است». به تعبیر استاد مطهری رحمته اللهُ آسیبی که فقر فکری بر امت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد می‌کند، فقر اقتصادی وارد نمی‌کند.^۶ این حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ناظر به فقر فرهنگی و کج‌اندیشی است که منشأ آن، نادانی و نفهمی است. بنا به فرمایش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطر اصلی، فقر بینشی و فرهنگی مردم است که مسلمانان را دچار مشکل کرده است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «هَمَّجٌ رَعَا أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ»^۷ کسی که از نظر بینشی فقیر باشد، مانند مگس‌های کوچکی است که در هوا سرگردان بوده و با هر باد و صدایی به این طرف و آن طرف می‌رود».

۱. یونس: ۷۸.

۲. بقره: ۱۷۰.

۳. شعراء: ۷۴.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی رومی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، بخش ۱۵.

۵. محمد بن زین‌الدین ابن ابی‌جمهور؛ عوالی اللئالی؛ ج ۴، ص ۳۹.

۶. مرتضی مطهری؛ جاذبه و دافعه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام؛ ص ۱۸۳.

۷. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ حکمت ۱۴۷.

اندر سرت بخار جهالت قوی است من درد جهل را به چه درمان کنم؟^۱

از آنجا که فقر اقتصادی جنبه مادی دارد، با تدبیر کارشناسی و بهره‌گیری صحیح از ثروت‌های موجود جامعه و توزیع درست، قابل رفع و رجوع است؛ اما فقر فرهنگی در جوامعی است که به جای دانش و آگاهی، خرافات و خیال‌پردازی جای آن را پر کرده است. فقر فرهنگی، بسیار عمیق‌تر و ریشه‌دارتر از فقر اقتصادی، و گاه عامل تشدید فقر اقتصادی است. برای مقابله و برطرف کردن فقر فرهنگی و کج‌اندیشی در جامعه باید با منشأ آن که جهل و نفهمی است، مقابله کرد. برای مقابله با جهل، باید در کنار علم و دانش به مسأله عقل و خرد توجه اساسی شود.

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای^۲

درباره موضوع بنیادین تعقل و به کارگیری عقل، آیات و روایات بسیاری آمده است که همه بر رجوع به عقل و استفاده از چشمه جوشان آن و عقلانی ساختن زندگی و نتیجه‌گیری و بهره‌وری از خرد تأکید می‌کنند و از بیکار گذاشتن عقل و گوش ندادن به ندای آن و پیروی نکردن از ارشادهای خرد به شدت بر حذر می‌دانند.^۳ بر این اساس است که پیامبر ﷺ فرموده است: «الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ؛^۴ دانش، پیش‌رو عقل است». امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «الْعَقْلُ رَسُولُ الْحَقِّ؛^۵ عقل، فرستاده حق است». تعقلی که آموزه‌های اسلامی بدان فرا می‌خواند و استعدادها را برای آن بسیج می‌کند، تعقلی است که از فطرت انسان برخاسته و با تعالیم الهی شکل یافته است. پیامبر خدا ﷺ برای مقابله با فقر فرهنگی، در جنگ بدر مقرر داشت اسیرانی که توان پرداخت فدیة را ندارند، در برابر آموزش خواندن و نوشتن به ده مسلمان آزاد شوند.^۶ در فرهنگ اسلامی، در کنار علم و دانش به مسأله عقل و خرد توجه بسیار شده است. توجه به تعقل و تفکر به‌گونه‌ای است که در روایات از کمالات انسانی به «الْتَفَقُّةُ فِي الدِّينِ»،^۷ شناخت

۱. جلال‌الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی.

۲. فردوسی، شاهنامه.

۳. محمدرضا حکیمی و همکاران؛ ترجمه الحیاه؛ ج ۱، ص ۲۲۴.

۴. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۷.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۷۲.

۶. محمد بن اسحاق؛ السیر و المغازی؛ ص ۲۵۹.

۷. محمداقرا مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۸، ص ۱۷۲.

ژرف و عمیق در دین مطرح شده است و یا کتاب «العقل و الجهل» به طور مستقل و جداگانه آمده است. یکی از مشکلات آن روز و امروز جامعه اسلامی این است که افراد به سبب نداشتن بینش و بصیرت دینی، هر چه را بشنوند، بدون تحقیق درباره راست یا دروغ بودنش، به سرعت آن را منتشر می‌کنند. این کار جاهلانه به دنیاداران فرصت می‌دهد که با حرف‌های دروغ و باطل بتوانند جایی برای خود باز کنند و به اهداف مادی‌شان برسند.^۱ رواج شایعه، دروغ، تهمت و ... در جامعه و تبدیل آن به امری رایج و عادی، به جهت فقر فرهنگی و کج‌اندیشی در جامعه است که افراد بدون تحقیق و بررسی و به کارگیری فهم و شعور، به انعکاس شنیده‌ها بسنده می‌کنند.

فهرست منابع

۱. ابن‌اسحاق، محمد؛ السیر و المغازی؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین؛ عوالی اللثالی؛ چاپ چهارم، قم: سیدالشهدا علیه‌السلام، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن‌شعبه‌حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: آل علی، ۱۳۸۲ ش.
۴. انوری، حسن؛ فرهنگ فشرده سخن؛ چاپ اول، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۲ ش.
۵. بابایی، رضا؛ دین و دینداری؛ قم: هجرت، ۱۳۹۳ ش.
۶. بلخی رومی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۸. تهرانی، مجتبی؛ سلوک عاشورایی: حق و باطل؛ تهران: مصابیح الهدی، ۱۳۹۱ ش.
۹. جامی، عبدالرحمن بن احمد؛ مثنوی هفت اورنگ؛ تهران: اهورا، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی؛ ترجمه الحیاه؛ قم: دلیل ما، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی علیه‌السلام؛ ج ۱۲؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق - بیروت: دارالقلم - الدارالشامیه، ۱۴۱۶ ق.

۱. مجتبی تهرانی؛ سلوک عاشورایی: حق و باطل؛ ص ۳۴۵.

۱۳. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ تهران: کتاب‌سرای نیک، ۱۳۸۸.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: الوفاء، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. کوئن، بروس؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تهران: کتابچی، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. مطهری، مرتضی؛ جاذبه و دافعه حضرت علی علیه السلام؛ تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۹۱ ق.
۲۱. _____؛ خدا در زندگی انسان؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۳ ش.
۲۲. نراقی، احمد؛ معراج السعاده؛ قم: هجرت، ۱۳۷۱ ش.